

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد المصطفى  
و على آله أئمة الهدى

به جای «سخن مجله»

### شُرْبِ مُدَام

جبریل شادان

ساقی از باده ازین دست به جام اندازد  
عارفان را همه در شُرْبِ مُدَام اندازد  
(حافظ)

نام امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و مفهوم عدالت، با هم پیوندی ژرف و استوار دارند. به یاد آوردن نام علی - علیه السلام - و در خاطر گذراندن خاطره حکومت علوی، خواه ناخواه ما را به مفهوم ارجمند «عدالت» رهنمون می شود؛ همان عدالت علوی که نه فقط مسلمانان، بلکه غیر مسلمانان نیز شیفته و ثناگوی آنند و در گفتار و نوشتار خویش این شیفتگی را باز می تابانند.

اما افسوس که عدالت علوی هم، مانند دیگر ابعاد وجودی امیر مؤمنان - صلوات الله و سلامه علیه - به روشنی دریافته نشده و معمولاً در حیطه محاسبه دراهم و دنانیر

بیت‌المال کوفه محصور گردیده است.

تردید نمی‌توان داشت که «عدالت اقتصادی» جنبه‌ای مهم و بنیادین از عدالت علوی است؛ و اگر آنان که گشاده و مستانه و لافنده‌وار از آن دم می‌زنند، روزی به اعمال آن ملتزم شوند، چه بسا زیر بار کمرشکن آن از هم فرو ریزند، و بلکه اگر خیالی اعمال آن را در نظر آورند، زهره‌هاشان بر دَرَد!

سخن این جاست که عدالت علوی، تنها در عدالت اقتصادی خلاصه نمی‌شود، و عدالت اقتصادی فقط گوشه‌ای از ابروی دلربای عدالت علوی است.

جوهر عدالت علوی، «اعتدال» است، در همه عرصه‌های حیات؛ چه در عرصه‌های اقتصادی، چه اجتماعی، چه سیاسی، و چه فرهنگی.

هر چند جامعه و اقتصاد بیمار جهان اسلام، به‌ویژه ایران شیعی، سخت تشنه عدالت اقتصادی علوی است، و بی‌گمان تا برخی از اولیای امر در این راه نیم‌کردار قرین دوصد گفته خویش نسازند، بهبودی حاصل نخواهد آمد، نباید بینداری حاجتمندی ما به دیگر سویه‌های عدالت و اعتدال علوی کمتر است.

از جمله، در عرصه فرهنگ و دانش و اندیشه، این نابسامانی نکبت‌بار و نظام فلاکت‌آلودی که بر جامعه علمی و فرهنگی ما حکم می‌راند، تنها با داوری حکمت اعتدالی علوی، روی سامان و عافیت خواهد دید.

کافی است نظری به گرداگرد خود بینکنیم تا دریابیم چه پرده‌ای از جمود و خمود و ایستایی بر خویش تنیده‌ایم و چگونه خود را از تابش پنجره‌های باز و صفای چشمه‌های زلال محروم ساخته‌ایم، و زیر نام تشیع، شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» می‌دهیم.

امیر مؤمنان - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - فرموده است: «خُذِ الْحِكْمَةَ وَكُلَّوْا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>(۱)</sup> (حکمت را بیاموز، ولو از مشرکان)؛ آن‌گاه ما با بسنده‌گری و سخنانی

۱- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، با ترجمه مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، ج ۱: قم، دارالفکر، ص ۲۶۴، ح ۶۹۴.

از سنخ «حسبنا کتاب الله» - که شعار و شاخصه فرهنگی حکومت خلیفه دوم بود - راه شنیدن سخنان تازه و آشنایی با دریافت‌های نو و افق‌های جدید را می‌بندیم و می‌پنداریم این همه از غیرت دینی و حمیت شیعی ماست!

در عهدنامه بیدارگر و سپیده‌گشای مالک اشتر، امیر مؤمنان علی - علیه‌السلام - خطاب به مالک - که از جانب او به فرمانروایی مصر گمارده شده است - می‌نویسد:

«... وَ أَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ...»

(یعنی: ... و با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار...)<sup>(۱)</sup>

این سفارش، به ظاهر، سفارش ساده‌ای است؛ چیزی است که همه خردمندان عالم و اصحاب اندیشه سیاسی، بدان باور دارند، و همگی، حکومتگران را به ریزی با ارباب حکمت رهنمون می‌شوند.

اما حقیقت آن به همین سادگی نیست و اگر در این سفارش علوی تدبیر کنیم، ای بسا میوه‌های نغز و تر که از شاخه‌های این نهال تأمل برمی‌جوشد و در دامن ما فرو می‌افتد.

در این که امیر مؤمنان - علیه‌السلام - میان صلاح امر بلاد و نظر عالمان محلی پیوند می‌بیند، و در این که به نظم پیشین محل، بها می‌دهد، لطایفی هست که در جای خود کاویدنی است.

آنچه مطمح نظر ماست، کیستی این عالمان و حکیمانی است که امیر مؤمنان - علیه‌السلام - همنشینی و همسخنی با ایشان را به مالک اشتر سفارش می‌کند.

نوشته‌اند که مسلمانان در سال بیست و یکم هجری مصر را فتح کردند؛<sup>(۲)</sup> مرگ

۱ - نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۲۹.

۲ - نگر: شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، دارالکتب العلمیه، ۳۲/۱.

مالک را هم در سال سی و هشت هجری گزارش کرده‌اند؛<sup>(۱)</sup> پس، اسلام اهل مصر، در زمانی که مالک بدان سرزمین روان شده بوده است، اسلامی جوان بوده؛ کمتر از بیست ساله.

در چنین سرزمینی، به طبع، حکیمان و دانشمندان، نظیر فقیهان و محدثان صحابی و تابعی اهل مدینه و کوفه نیستند؛ مردمانی اند تازه مسلمان که هنوز رگه‌هایی نافذ و رسوباتی ستر از باورهای پیشین خود دارند و سال‌ها خواهد گذشت تا با زیر و زبر آموزش‌های اسلام، به کمال، آشنا و همسو شوند.

با این همه، امیر مؤمنان - علیه السلام - مالک اشتر کارآزموده را که بازوی راست اوست، به بهره‌جویی از حکمت و معرفت ایشان سفارش می‌کند.

پیدا است که حکمت این دانشیان نومسلمان، در نگاه اعتدالی علی - علیه السلام - ارجی دارد، و در ترازوی اسلام محمدی، وزنی.

همین توجه به کارآیی‌ها و سودبخشی‌های حکمت و دانش دیگران بود که تاریخ عصر زرین و شکوفای تمدن اسلامی را رقم زد، و همین بسنده‌گری و ایستایی و بی‌اعتنایی ما به پیرامونمان است که روز به روز بیش از پیش در ورطه عقب‌ماندگی فرو می‌غلطانده‌مان! حال آن که امیر مؤمنان - صلوات الله و سلامه علیه - به ما می‌آموزاند که مرزهای اقلیم اندیشه و دانایی، از مرزهای قومی و طایفگی و گروهی، بسی فراترست، و جهان دانایی، به فراخی جهان پیرامون ماست، بلکه فراخ‌تر.

گویی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند  
کس به میدان در نمی‌آید، سواران را چه شد؟  
(حافظ)

\* \* \*